

خبر

تعریف حسین محجوب از بازیگری

بخش فرهنگی – حسین محجوب معتقد است: تمام‌انسان‌ها بازیگرند و در زندگی به ایفای نقش می‌پردازند، اما نکته اینجاست که برخی نسبت به این بازی آگاهی پیدا کرده‌اند و برخی دیگر ناآگاه هستند. به گزارش ایسنا، حسین محجوب که فردا دهم مردادماه ۷۶ ساله می‌شود بازیگری را در تئاتر و سینما با بهرام بیضایی آغاز کرد. او در طول بیش از نیم قرن فعالیت هنری در فیلم‌ها، تئاترها و سریال‌های زیادی بازی کرده و نقش‌های ماندگاری را از «گیار» و «مادبان» و «رنگ خدا» تا «دلبران تنگستان» و «زمانه» و «سرزمین مادری» به یادگار گذاشته است. او که برنده تندیس‌های جشنواره فجر و خانه سینما بوده و دو جایزه بین‌المللی نیز کسب کرده، در این سال‌ها علاوه بر بازیگری دستنی بر آتش کارگردانی هم داشته و چند مستند و فیلم داستانی را هم ساخته است. محجوب درباره هنر سینما می‌گوید: سینما همچون هنرهای دیگر یک وسیله بیانی است که موضوعی را به مخاطبان انتقال می‌دهد. ضمن اینکه لازم است تا در سینما سرگرمی و جذابیت وجود داشته باشد، یک اثر می‌تواند شامل مفهوم و پیام هم باشد.

وی در بخشی از گفت‌وگویی که در سری برنامه‌های تاریخ شفاهی حوزه سینما داشته، با بیان اینکه «هنر فی‌الغالب و به صورت مجرد معنا ندارد و حائز اهمیت نیست» گفته است: هنر وسیله‌ای است که موجبات ارتقاء افراد را فراهم می‌کند و ما را به لحاظ اندیشه، نوع نگاه و… به سطوح دیگر می‌رساند. در مسیر زندگی اگر عنصر صداقت در موارد مختلف وجود نداشته باشد، من نمی‌توانم با آن ارتباط برقرار کنم. این اتفاق چند بار برای من رخ داد و شاهد آسیب‌های آن بودم و احساس می‌کردم که در حال دروغ گفتن هستم و این موضوع بسیار برای من ناخوشایند است. او درباره شروع کارش بیان کرده است: اولین فیلم سینمایی که در آن به ایفای نقش پرداختم، «گیار» اثر بهرام بیضایی بود که البته نقش کوتاهی در این اثر برعهده داشتم. این فیلم دارای فیلم‌نامه بسیار وزین و خوبی بود و نیازی ندیدم با بیضایی وارد صحبت شوم. به تصور من این فیلم در زمره یکی از بهترین آثار بهرام بیضایی قرار می‌گیرد. بیضایی در ارتباط با بازیگران خود بسیار صمیمانه و حرفه‌ای برخورد می‌کرد و چالش خاصی وجود نداشت.

محجوب ادامه داد: پس از آن نیز با مرحوم شهوت در سریال «دلبران تنگستان» همکاری داشتم. این سریال به صورت جسته و گریخته فیلمبرداری می‌شد. آقای شهنواز بسیار انسان ساده و صمیمی بود و به لحاظ مالی فردی بی‌نیاز بود، به گونه‌ای که زمین‌های بخش شمالی تلویزیون متعلق به پدر او بود که آن‌ها را بخشیده بود. در این سریال همیشه ۵۰۰ سرباز در صحنه فیلمبرداری حاضر بودند و او با آرامش کامل و ریتمی آرام کارها را پیش می‌برد. در سریال ارتباط دوستانه ای بین من و آقای فغیمی شکل گرفت که بعدها نیز ادامه پیدا کرد. وی بیان کرده است: استنباط من این است که همه انسان‌ها بازیگر هستند و در زندگی به ایفای نقش می‌پردازند. برخی نسبت به این شکل آگاهی‌هایی پیدا کرده و برخی دیگر ناآگاه هستند. همه انسان‌ها در حال بازی نقش‌های مختلف در طول زندگی خود هستند و گاهی متوجه این تفکیک‌ها نیستند. از نظر من دانستگی برای بازیگری در تمام زمینه‌ها امری لازم و ضروری است زیرا احاطه و دانش حوزه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. منبع الهام من مردم هستند و از آن‌ها آموزش می‌بینم. ما هرچه داریم از مردم است و رفتارها و کردارهای آنان را تبعیت می‌کنم و همان‌ها را در بازیگری به کار می‌گیرم. باید خوب ببینیم و در عمق بازیگری نفوذ کنیم تا بتوانیم کار خود را به بهترین شکل ارائه دهیم. من معتقدم باید چیزی را به مردم عرضه کنیم که شکلی ارزنده داشته باشد و مردم را یک قدم به سمت جلو هدایت کند. فیلم‌های «شاید وقتی دیگری»، «ریحانه»، «برده آخر»، «من ترانه ۱۵ سال دارم»، «پاران»، «رسم عاشق کُشی»، «ملک سلیمان»، «با دیگران»، «سکان طبقه وسط» و «خواب آب» بخشی از کارنامه سینمایی این بازیگر هستند.

محجوب همچنین در سریال‌های «سمک عیار»، «سلطان و شبان»، «کوچک جنگلی»، «صاحب‌دلان»، «بچه‌های بهشت»، «در مسیر زاینده‌رود»، «عمارت فرنگی» و «سر زمین مادری» بازی کرده است.

●●●●●

افشای یک حقیقت درباره یاس

بخش فرهنگی – مدیر اسبق دفتر موسیقی ارشاد در مورد تتلو و نوع موسیقی او عنوان کرد که این موزیسن یک پدیده است و باید در زمان خودش مجوز می‌گرفت. به گزارش خبرگزاری خبرنگارانین، مدیر کل اسبق دفتر موسیقی ارشاد در مورد امیر مقصدولو (تتلو) گفت: اگر بخواهم به عنوان یک آهنگساز

یاس مقصدولو

نظر بدهم، تتلو یک پدیده در موسیقی است. ملودی‌های خوبی دارد، تلفیق شعر و موسیقی را به خوبی بلد است، خوب می‌خواند و آرتیست خوبی است. من به یاد دارم که این موضوع را سال‌ها پیش در مورد شادمهر عقیلی هم گفتم. این‌ها استعداد‌های ویژه‌ای در موسیقی دارند و به همین دلیل مخاطبانشان زیاد هستند و تأثیر گذارند. اما رفتار تتلو و نوع اشعارش را تایید نمی‌کنم.

تتلو یک پدیده در موسیقی است

به گزارش برنا، وی ادامه داد: من یکبار در جایی گفتم بودم که دوست ندارم بسرم عکس تتلورا به دیوار بزنند، تتلو جواب داده بود: «باید افتخار کنی که عکس من روی دیوار باشد!». اما به هر حال نمی‌توان منکر این موضوع شد که تتلو در موسیقی یک پدیده است. بر همین اساس برای اولین بار در حوزه هنری با او دیداری داشتیم و دیدار ما ادامه پیدا کرد. آنچه که از تتلو دیدم یک جوان صاف و ساده، علاقه‌مند و شیفته موسیقی بود. پس این آدم باید کار کند.

تتلو باید مجوز می‌گرفت

ارجمند افزود: همان زمان هم بر این باور بودم که تتلو باید مجوز می‌گرفت و کار می‌کرد. به نظر من اگر ما با تتلو درست رفتار کرده بودیم (گرچه در دوره بعد از من بوده است) او می‌توانست یک سرمایه برای موسیقی این سرزمین باشد. هنوز هم بر این باور هستم که امثال تتلو می‌توانند حرف‌هایی را که من و شما نمی‌توانیم به جوان‌ها بزنیم، بزنند. خیلی حرف‌های خوبی هم می‌توانند بزنند.

مدیر کل اسبق دفتر موسیقی بیان کرد: نسل آلفا و نسل Z امروز اصلا به حرف ما گوش نمی‌دهند پس باید به زبان خودشان صحبت کرد. تتلو جزو آدم‌هایی است که ارتباط برقرار کردن با قشر جوان را بلد است. این یک ویژگی بود که نباید آن را از دست می‌دادیم. هنوز هم بر این باورم که تتلو می‌تواند مدیریت شود، او ایران را به عنوان سرزمنش دوست دارد و اگر اشتباهاتی کرده می‌توان با او گفتمان برقرار کرد.

یاس هیچوقت مجوز نداشت

ارجمند همچنین در مورد یاسر بختیاری (یاس) و ماجرای صدور مجوز برای او، گفت: من با او دیدار داشتم. به نظر من یکی از بهترین رپرهای ایرانی است که متن را رعایت می‌کند و حرمت قائل است. یاس جزو کسانی است که من به عنوان موزیسین، موسیقی و رپ او را بد نمی‌دانستم. معتقد بودم که خوب است و اگر اختیاراتی داشتم حتما به او مجوز می‌دادم. وی افزود: اما خود یاس درخواست نکرد و هیچوقت تقاضایی نداد. اگر می‌خواست من حتما پیگیری می‌کردم و کارش را انجام می‌دادم کم‌اینکه خیلی‌ها به من رجوع کردند و من تقاضای آن‌ها را پیگیری می‌کردم. خیلی از خوانندگان هم امروز کار می‌کنند در دوره من آمدند (بعضی‌ها به خواست خودشان و بعضی‌ها به دعوت من) و کمکشان کردم که ممنوعیت آن‌ها رفع شود. همه آن‌ها امروز آهنگسازی می‌کنند و می‌خوانند و رهبری می‌کنند. پس دید من نسبتی نیست بلکه ایجابی و فرهنگی است. من موزیسین هستم و از من انتظار نمی‌رود که نگاه امنیتی به موسیقی داشته باشم. آرزو می‌کنم همه موزیسین‌های این کشور بتوانند کار کنند.

{فرهنگی}

نویسنده و تحلیلگر مصری مطرح کرد

ایرانیان با سینما پیامهایشان را به جهان مخابره می‌کنند

سحر خیرنگار، بازیگر ایرانی، در جشنواره فیلم فجر



عصر حاضر چیست؟

دلیل و محرک اصلی این موضوع را در اوج‌گیری فناوری‌های دیجیتال در حوزه‌های مختلف زندگی بشر باید جستجو کرد. اکنون در دست همه یک گوشی هوشمند تلفن همراه است و یا نسل‌های جوان اقبال گسترده‌ای به استفاده از فناوری‌های برتر و روز دیجیتالی جهان نشان می‌دهند. از این رو، سرگرمی‌های دیجیتال عملا از یک میدان و عرصه مناسب برای مطرح‌شدن برخوردار شده‌اند. این ابزار میدان را سکوی هستند که امکانات و ظرفیت‌های قابل‌ملاحظه‌ای را در اختیار صاحبان آن‌ها قرار می‌دهد.

جالب است که مثلا در دنیای کنونی با اوج‌گیری پدیده «بچه‌های دیجیتالی» رو به رو هستیم. بچه‌هایی که از همان نخستین سال‌های عمر خود با ابزارهای مختلفِ جهان دیجیتالی در ارتباط هستند و از آن‌ها تأثیر می‌گیرند. در عین حال، نسل Z جهانی نیز نسلی است که دقیقا از همان سال‌های نخست عمر خود با ابزارهای جهان دیجیتال در ارتباط هستند. از این منظر، چون چهارچوب زیست بشر در فضای اوج‌گیری فناوری‌های دیجتالی تغییر کرده، جنس سرگرمی‌هایش نیز به نحوی مشابه دچار تغییر شده است. البته که فعالان حوزه سرگرمی‌های دیجیتالی نیز تا جای ممکن سعی دارند تا فضایی مطلوب و جذاب از دید خود را برای افرادی که به سمت سرگرمی‌های دیجیتال حرکت می‌کنند، ایجاد کنند.

❖تا چه حد معتقد به سیاسی شدن حوزه سرگرمی‌های دیجیتال هستید؟

پیشتر نیز گفتیم که هر حوزه‌ای که در جهان با اقبال قابل توجهی رو به

چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۳

سحر خیرنگار، بازیگر ایرانی، در جشنواره فیلم فجر

رو شده، به صورت بالقوه یک هدف مهم برای اعمال نفوذاها و اثر گذاری سیاسی است. این موضوع مساله‌ای نیست که قبال انکار باشد. سرگرمی‌های دیجیتالی نیز از همین قاعده اثر می‌گیرند. توجه داشته باشیم که دنیای دیجیتالی کنونی تا حد زیادی برآیند کلان‌گفتمان جهان غرب در حوزه حکمرانی نظام بین الملل است. از این رو، عجیب نیست که می‌بینیم نمودهای عینی حمایت از فرهنگ غربی و ترویج آن در چهارچوب صنعت سرگرمی جهان بسیار گسترده هستند. حال در این فضا، طیفی از بازیگران و قدرت‌های نوظهور نیز وارد شده‌اند که این مساله خود نشان می‌دهد که تا چه اندازه این حوزه مهم و راهبردی است.

❖ایران از جمله کشورهایی است که به نظر می‌رسد در همین حوزه از کشورها قرار می‌گیرد. دیدگاه شما در این رابطه چیست؟

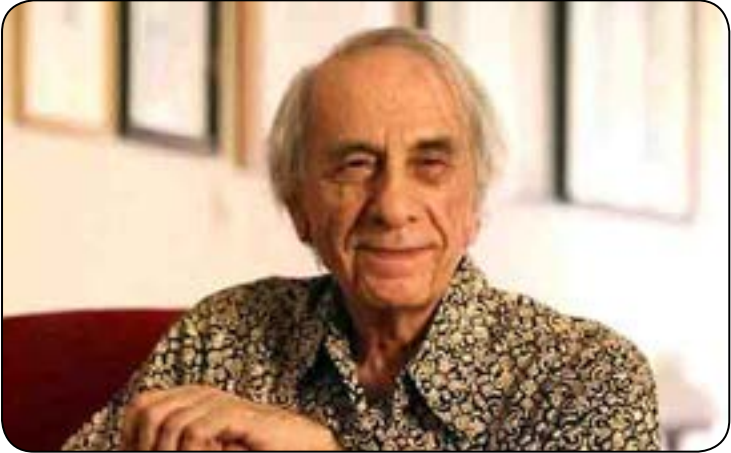
ایران در زمره آن دسته از بازیگران بین‌المللی است که قدرتش تا حد زیادی ریشه در گفتمانی دارد که آن را عرضه می‌کند. در حقیقت بر خلاف آنچه بسیاری از افراد فکر می‌کنند، ریشه‌های قدرت ایران، گفتمانی و نه صرفا متکی بر قدرت سخت است. از این رو، کاملا طبیعی است که ببینیم ایران در حوزه جبهه سرگرمی‌های دیجیتال نیز حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشد. البته زاویه داشتن این کشور با گفتمان‌های مسلط غربی در عرصه روابط بین الملل سبب شده تا این کشور حوزه سرگرمی‌های دیجیتال را نیز به مثابه میدانی از رقابت با جهان غرب ببیند. در این رابطه، بیش از همه صنعت فیلمسازی و سینمای ایران در عرصه بین المللی شناخته شده و البته که در سال‌های اخیر موفقیت‌های زیادی را نیز کسب کرده است. به عنوان مثال سینمای ایران در جشنواره‌های مطرح بین المللی توانسته جوایز زیادی را کسب کند و در نوع خود یک گونه خاص سینمایی در عرصه بین المللی است. ایرانی‌ها با استفاده از ظرفیت‌های قبال توجه خود در حوزه صنعت سینما می‌توانند بسیاری از پیام‌هایشان را به گوش جهانیان برسانند که این خود یک ظرفیت قدرت‌سازی برای این کشور است.

❖به نظر شما اصلی‌ترین ویژگی پیام‌هایی که مثلا ایران از رهگذر توان خود در زمینه صنعت سینما و فیلمسازی می‌تواند منتقل کند، چیست؟

صنعت سینما و فیلمسازی ایران برخلاف برخی کشورهای دیگر تا حد زیادی متعهد به اصول اخلاقی است. این بدان معناست که خانواده محور است و در جهان کنونی که اخلاق یک دغدغه جدی است می‌توان آن را مورد توجه قرار داد و برجسته کرد. در عین حال، فرهنگ ایرانی نیز یک فرهنگ غنی است که از مولفه‌های مختلفی برای جذب کردن طیف‌های قابل توجهی از انسان‌ها در اقصی نقاط جهان برخوردار است. مولفه‌هایی که حقیقتا برای انسان امروز که در محاصره مقتضیات جهان کنونی و ابزارهای غرب زده آن قرار گرفته، کاملا مفید است. البته که همانطور که پیشتر نیز گفته شد، این موضوع برای ایران کاملا قدرت‌ساز است.

برای جلال ستاری

مرد اسطوره‌ها که شیفته اسطوره نبود



شهرزاد»، «نمایش در شرق»، «اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده»، «درد عشق زلیخا»، «در بی‌ولتی فرهنگ»، «آیین و اسطوره در تئاتر»، «پژوهشی در اسطوره گیلگمش و افسانه اسکندر»، «اسطورگی و فرهیختگی»، «رمز و مثل در روانکاوی»، «نماد و نمایش»، «زبان رمزی افسانه‌ها»، «چهار سیمای اسطوره‌ای»، «پژوهشی در احوال شیخ صنعان و دختر ترسا»، «تقلید و تماشا»، «چشم‌انداز اسطوره»، «زمینه اجتماعی تعزیه و تئاتر در ایران»، «زبان رمزی قصه‌های پرشور»، «زمینه فرهنگ مردم» و «مدخلی بر رمزشناسی عرفانی» از جمله آثاری است که از خود در زمینه تألیف به جا گذاشته است. علاوه‌بر این ترجمه‌هایی چون «آخرین مصاحبه با سارتر»، «جهان‌نگری»، «فرهنگ و تئاتر و طاعون»، «پژوهشی در ناگزیری مرگ گیلگمش»، «شرق در ادبیات فرانسه»، «جهان اسطوره‌شناسی»، «استادانم که روان‌شناس بزرگی بود، سر کلاس می‌گفت نمی‌خواستم روان‌شناس باشم» و «اناش اساطیری»، «اسطوره‌های عشق» و «تأثیر سینما در کودک و نوجوان» نیز از او به یادگار مانده است. نگاهی گذرا حتی به فهرست بلند آثار به‌جامانده از جلال ستاری نشان از توجه ویژه او به اسطوره‌شناسی دارد، او شروع علاقه‌مندی‌اش به اسطوره را از دوران دانشجویی‌اش دانسته و گفته بود: «خب خیلی چیزها در باب تاریخ، فرهنگ و قصه‌ها خوانده بودم. پی بردم به این‌که اسطوره اولین جوانه تمدنی بشر است. اسطوره‌ها غالبا مربوط به خلقت بشر هستند. اولین اسطوره‌ها به خلقت می‌پردازند؛ اما هرچقدر سخیف و نازل، اولین بذر تفکر بشری هستند. نخستین‌بار در اسطوره‌ها بشر فکر کرده چرا جهان پدید آمد است. بنابراین اگر بخوایم به این نکته پی ببریم که چگونه جهان پدید آمده است، فکر کردم باید از اسطوره‌ها آغاز کرد. چرا این به ذهنم آمد؛ برای این‌که یکی از استادانم که روان‌شناس بزرگی بود، سر کلاس می‌گفت نمی‌خواستم روان‌شناس شوم، می‌خواستم در باب تکوین معرفت فکر کنم؛ ایپستومولوژی. اگر بخوایم این کار را بکنم، باید از پوزیتیویسم شروع کنم و بگویم که چطور شیء درست شد و پدید آمد. مفهوم زمان و مکان چیست. از کودکی شروع کردم در باب زمان و کودک تا برسم به این‌که چطور این علمی شده است.

من هم به خودم گفتم پس برای شناخت بهتر فرهنگ باید از اسطوره و قصه شروع کنم تا برسیم به ادب والا. برای شناخت روحیات یک قوم باید به سراغ قصه‌ها برویم. اولین چیزی که به ذهنم آمد به آن بپردازم، کتاب «هزار و یک شب» بود. در شرایطی که به این کتاب در آن مقطع بسیار توجه می‌شد، برایم جالب بود بدانم چطور کتابی که برای ما اثر داستان بی‌سروتهی است، برای آن‌ها منبع پژوهشی بزرگی است و این همه مورد اقبال آن‌هاست. اولین ترجمه فرانسوی کتاب «هزار و یک شب» در قرن هجدهم درمی‌آید، بعد به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شود. کنجکاو شدم بدانم این چیست. از آن به بعد در باب قصه‌ها و متل‌های ادبیات خودمان فالتیم را آغاز کردم که یکی از همین کتاب‌های من، «هزار و یک شب» است. بعدش از این اثر چاپ کامل‌تری به دست دادم و همین‌طور ادامه دارد. این

راهی برای ورود به دریای عظیم فرهنگ و هنر ایران بود.» البته او درباره توجه به «هزار و یک‌شب» گفته بود: «این کتاب در فرنگ مورد توجه است. دانستن این‌که چه در خود دارد و این کنجکاو آغاز راه بود، در ادامه چیزهای دیگری را دنبال کردم. این‌ها علت توجه من به این حوزه بود. تأکید دارم توجه بود؛ نه شیفتگی. این دو را نباید با همدیگر خلط کرد.» البته که شیفته اسطوره است، حرف دیگری است. این شیفتگی گمراهی می‌آورد؛ آن دیگری می‌خواهد در این باره بداند.»

چرا «هزار و یک شب» ایرانی_هندی است؟

ستاری درباره «ریشه‌های ایرانی و هندی قصهٔ هزار و یک شب» در «افسون شهرزاد: پژوهشی در هزار افسان» نوشته است: «دلیل اصلی دانشمندان در اثبات ریشهٔ هندی و ایرانی هزار و یک شب، نخست سخن مسعودی و دودیگر نوشتهٔ ابن‌ندیم است. ذکر هزار و یک شب نخستین بار در مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (متوفی در ۳۴۶ هجری قمری) می‌رود آنجا که می‌گوید: بسیار کسان که از اخبار گذشتگان آگاهند گفته‌اند این‌گونه افسانه‌ها مجموع و خرافاتی است و کسان ساخته‌اند تا با روایت آن به شاهان تقرب جویند و با حفظ و مذاکرهٔ آن بر مردم نفوذ یابند و مانند افسانه‌هایی است که پس از ترجمه شدن از متن‌های فارسی و هندی یا رومی به ما رسیده است و ترتیب تألیف آنها چون کتاب هزار افسانه یعنی هزار خرافه است که خرافه را به فارسی افزوده‌اند و عامهٔ مردم این کتاب را الف لیله می‌نامند که داستان ملک و وزیر و دختر او و دایهٔ دختر (و به روایتی کنیز یا برده‌اش) شیرآزاد (شیرزاد) و دینزاد (دینزاد) است. سخن محض بن اسحاق الندیم البرواق (متوفی در ۳۸۰ هجری قمری) صاحب کتاب الفهرست نیز این است: نخستین کسی که افسانه‌ها سرود و از آن کتاب ساخت و در خزینه‌ها نهاد: فرس نخستین بود که برخی افسانه‌ها را از زبان جانوران بازگفت. از آن پس پادشاهان اشکانی که سومین طبقه از پادشاهان فرس هستند در این کار غرقه شدند. سپس این امر در دوران پادشاهان ساسانی افزایش یافت و دامنهٔ آن وسعت گرفت و قوم عرب آن افسانه‌ها را به زبان عرب نقل کرد که به ادیبان فصیح و بلیغ رسید و آنان آن را تهذیب کردند و بیبراستند رشته کتاب‌هایی نظیر آن‌ها پرداختند. نخستین کتابی که در این معنی پرداخته شد کتاب هزار افسان است که معنی آن به زبان عربی «الف خرافه» است. سبب این امر آن است که یکی از پادشاهان آنان وقتی زنی می‌گرفت فردای آن روز وی را می‌کشت. باری دختری از شاهزادگان که قتل و درایت بسیار داشت و شهرزادش می‌آمیبدند به زنی گرفت. دختر چون به سیستان پادشاه درآمد داستان‌سرایی آغاز کرد و هنگام سپری شدن شب گفتار خویش را به جایی رسانید که پادشاه وی را باقی‌گذارذ و شب دیگر تمام کردن افسانه را از وی بخواهد و بدین ترتیب وی هزار شب ملک را به افسانه‌سرایی مشغول داشت و در این مدت فرزندی (پسری) از پادشاه زاده بود که وی را پدیدار کرد و در برابر پدر بداشت و او را پای‌بند خویش کرد (و از افسونگری خود آگاه ساخت). ملک نیز بدو مایل شد و وی را باقی گذاشت. قرینه‌های دیگری که از ریشهٔ هندی و ایرانی هزار و یک شب به دست داریم، مشابهت‌هایی است که میان داستان‌های این کتاب و کتاب‌های هندی که تقدّم تاریخی‌شان بر هزار و یک شب مسلم است، از قبیل پنج‌تانترا و تولاپنج‌واستی و جز آن وجود دارد. این گونه مشابهت‌ها می‌تواند به کار تعیین حدود افسانه‌های هندی یابید بر دو قسم است: گاه در کتاب‌های قدیم ایران و هند قسمتی کاملا مشابه از یک افسانهٔ الف لیله و لیله را می‌توان یافت و گاه بین آن‌ها همانندی‌هایی برآکنده و جزئی به چشم می‌خورد. قرانن دیگری نیز وجود دارد که کاملا خارجی و غیر عربی بودن آن ثابت است: مانند نام‌های قدیم اصل هزار و یک شب را از کتاب‌های افسانه‌های قدیم هند می‌دانند که به دست ایرانیان به پهلوی برگردانیده شده است.

در سال ۸۴ بود که به پاس عمری تلاش فرهنگی نشان «شوالیه» ادب و هنر فرانسه به جلال ستاری اعطا شد.